

به نام دوست گشاییم دفتر دل را  
به فر عشق فروزان کنیم محفل را

# دانش های زبانی پایه هفتم



تهیه و تنظیم: طیبه غلامی دبیر ادبیات  
دبیرستان نجمه کاخک



## فهرست مطالب:

بن مضارع، شناسه

تعداد جمله

اجزای جمله

بن ماضی، مصدر

انواع جمله

گزاره

ساخت بن ماضی

جابجایی

مفعول

ضمیر

انواع ک

متمم

ضمیر جدا

زمان فعل

فعل اسنادی

ضمیر پیوسته

شخص، شمار

مسند

ترجمه

ساخت بن مضارع

انواع اسم

## اجزای جمله:

جمله از دو قسمت تشکیل می شود :

الف - نهاد : کلمه با گروهی از کلمه هاست که درباره آن خبر می دهیم ؛ یعنی -  
« صاحب خبر » است ♦

ب - گزاره : خبری است که درباره نهاد داده می شود♦

مثال : مؤمن برای رهایی از گناه و نافرمانی، بسش تر از گنجشک در قفس ، تلاش می کند  
نهاد گزاره

۱- گاهی نهاد ، بیش از یک کلمه است که اصطلاحاً به آن ، گروه نهادی می گویند مانند :  
خدمات ذوقی و هنری ، نشان دهنده احساسات پاک و خالصانه ایرانیان است ♦

گروه نهادی گزاره

۲- گاهی برای دو یا سه جمله ، یک نهاد می آید یعنی نهاد در جمله اول می آید و برای جمله دوم و سوم حذف می شود♦

علی به مدرسه آمد و کتاب هایش را برداشت و به سرعت برگشت♦

نهاد گزاره گزاره گزاره

۳- برای پیدا کردن نهاد ، به اول فعل ، چه چیزی ؟ یا چه کسی ؟ اضافه می کنیم و نهاد را به دست می آوریم؛ مانند :

انقلاب اسلامی ، پرتو امیدی را در دل مردم تاباند♦ ( چه چیزی تاباند ؟ انقلاب اسلامی:نهاد  
علی درس می خوانند ♦ ( چه کسی می خواند ؟ علی )



# گزاره:

۴- گزاره از اجزایی تشکیل می شود که فعل جزء اصلی آن است ؛ مانند :

تنهایی بهتر از هم نشین بد است .  
فعل نهاد

## گزاره

\*\*\* فعل که مهم ترین جزء جمله است در نثرهای عادی در پایان جمله می آید ، اما در شعرها یا نثرهای تاریخی ، جای مشخصی ندارد ، مانند :

مانند چو عضوی به درد آورد روزگار  
فعل نهاد

## گزاره

مادر حسنی زنی بود سخت جگرآور  
فعل نهاد

## گزاره

## مفعول:

گفتیم جزء اصلی گزاره ، فعل است ، علاوه بر آن گزاره اجزای دیگری هم دارد که در این جا برای یادآوری شما به این اجزا ، می پردازیم ♦  
**الف ( مفعول : کلمه ای است که کار بر آن واقع می شود ) ♦**

نکته ها :

۱- مفعول ، بیش تر با نشانه « را » می آید ؛ مانند: چشمه های خروشان تورا می شناسند ♦

**مفعول گاهی هم بدون نشانه را می آید ♦** مانند : گل کاشتند ♦  
مفعول

۲- راه شناخت مفعول این است که: به اوّل فعل ، « چه چیزی را؟ » یا « چه کسی را ؟ » اضافه می کنیم ، اگر معنی بدهد آن فعل ، نیاز به مفعول دارد و مفعول در جواب « چه چیزی را؟ » یا « چه کسی را ؟ » می آید؛  
مانند :

**ما باید مظلوم را یاری کنیم ♦** چه کسی را یاری کنیم؟ مظلوم را مفعول  
بار نخست دیدم شهر قدیمی ری چه چیزی را دیدم ؟ شهر قدیمی ری  
مفعول

۳- گاهی در جمله ای « را » وجود دارد ؛ اما نشانه مفعولی نیست ، به عبارت دیگر «را» همیشه نشانه مفعولی نیست؛ مانند:

تو را تا در آینه زنگار نیست ♦  
او را کار مهمی هست ♦

در نمونه های فوق فعل های « نیست و هست » نیاز به مفعول ندارند ؛ یعنی با « چه کسی را ؟ و چه چیزی را ؟ » معنی نمی دهند

• متمّم

- نشانه‌های متمّم : (حروف اضافه) به ، با ، بی ، بر ، بدون جز ، برای ، در ، از ، تا ، چون ، الی ، الا ، سوای و...
- متمّم : یک یا چند کلمه که پس از حرف اضافه آورده شود ، متمّم نامیده می شود ؛
- مثال:
- مردان بزرگی در **ایران** زیسته‌اند.
- بهرام از **بازار** بزرگ قدس ، پیراهنی خرید.
- در این نمونه ها کلمات مشخص شده متمّم هستند .

## • مُسند

• مسند کلمه یا کلماتی هستند که به نهاد نسبت داده می‌شوند. مُسند همیشه همراه فعل اسنادی است، پس ما فقط در جمله هایی به دنبال مسند هستیم که فعل اسنادی داشته باشند؛

• مثلاً در جمله: « پیامبر متواضع بود » کلمه «متواضع» مسند است و به پیامبر ( نهاد ) نسبت داده شده است .

• روش یافتن مسند : چه جور + فعل اسنادی

• مثلاً در نمونه ی بالا «چه جور بود؟» متواضع بود

• پس «متواضع» **مسند** است.

# فعل اسنادی:

## فعل های اسنادی

- به فعل هایی مانند « است » ، « بود » و « شد » در این مثال ها توجه کنید: پدرم بیمار است . بهرام نگران بود . هوا سرد شد .
- این فعل ها از انجام کاری سخن نمی گویند بلکه تنها حالت یا چیزی را به نهاد نسبت می دهند مثلاً در نمونه اول فعل «است» فقط بیمار بودن را به نهاد(پدرم) نسبت داده است .
- به چنین فعل هایی اسنادی می گویند . باید دقت کنیم که هم خانواده های این فعل ها نیز اسنادی به حساب می آیند :
- است ( نیست ، هست ، هستند ، هستیم و ... ) بود (نبود ، بودید ، بوده اند و ... ) شد ( نشد ، شدیم ، شده اید و ... )

اگر « شد » به معنی « رفت » به کار رود ، فعل اسنادی نیست و نیاز به مسند ندارد؛  
مانند : که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد = ( خواهد شد = خواهد رفت )

اگر فعل های « است ، هست ، و بود » به معنی وجود داشتن به کار روند ،  
غیراسنادی هستند و مسند نمی پذیرند ؛

مانند : هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور  
وجود ندارد وجود ندارد

اگر فعل های « گردید و گشت » به معنی چرخیدن به کار رود ، غیر اسنادی هستند و مسند نمی پذیرند ؛ مانند:

بس بگردید و بگردد روزگار

بچرخید بچرخد

[www.zangensha.ir](http://www.zangensha.ir)

کانال تلگرام: @bsran2



## تعداد جمله:

تعداد جمله در عبارت  
باتوجه به آشنایی مختصری که با جمله و اجزای آن پیدا کردیم باید  
بدانیم که برای شمارش تعداد جمله به  
موارد زیر دقت کنیم:

۱. تعداد فعل های موجود و حذف شده در جمله
۲. وجود منادا
۳. توجه به وجود شبه جمله ( شبهه جمله )

{ نکته مهم : دقت کنیم مصدر را فعل در نظر نگیریم زیرا مصدر اسم  
است نه فعل مثل رفتن، شنیدن، گفتن و.....  
- به این دلیل که مصدر ویژگی فعل از جمله شخص و شما ر و  
زمان را ندارد

شبه جمله شامل { اصوات و منادا } می باشد ♦

## انواع جمله:

جمله از نظر نوع پیام به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

۱\_ **جمله خبری:** که به وسیله آن خبری داده می‌شود در پایان جملات خبری (.) نقطه می‌گذاریم.

۲\_ **جمله پرسشی:** که به وسیله آن سوالی مطرح می‌گردد. در پایان جملات پرسشی (?) علامت سؤال می‌گذاریم.

جملات پرسشی به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف) پرسشی ساده

ب) انکاری

ج) تأکیدی

جملات پرسشی ساده زمانی استفاده می‌شوند که پرسشگر و سوال کننده از موضوعی بی‌اطلاع است، سوال می‌کند که اطلاعاتی کسب کند.

این پرسشها به دو حالت ظاهر می‌شوند:

الف ۱) پرسشی مستقیم: که با کلمه پرسش همراه هستند. مانند: چرا غایب بودی؟  
معمولا پاسخ این نوع از پرسشها توضیحی می‌باشد.

الف ۲) پرسشی غیر مستقیم: که بدون کلمه پرسش مطرح می‌شوند و با توجه به لحن خوانش و علامت سوال پایان جمله تشخیص داده می‌شوند. مانند: غایب بودی؟

معمولا پاسخ این نوع از پرسشها، کوتاه و به صورت بله و خیر، است.

اما

در پرسش انکاری و تأکیدی پرسشگر پاسخ را می‌داند فقط می‌خواهد در قالب پرسش، موضوعی را رد یا تأیید کند و بر تأثیر سخن بیفزاید.

بر همین اساس می‌توان پرسش را علاوه بر پرسش عادی به دو دسته دیگر تقسیم کرد:

✓ □ الف- پرسش انکاری (استفهام انکاری)

✓ □ ب- پرسش تأکیدی (استفهام تأکیدی)

الف- پرسش انکاری: در این نوع پرسش همانطور که در بالا نیز گفته شد، هدف از پرسش رد و انکار یک امر است.

مثال: چه کسی گفته که بدون زحمت می‌توان موفق شد؟ (نمی‌توان موفق شد)

چه کسی می‌تواند از عهده شکر نعمت‌های خدا برآید؟ (هیچ کس نمی‌تواند)

نکته: اکثر پرسش‌های انکاری با فعل مثبت می‌آیند. اگر در مثال‌های بالا دقت کنید خواهید دید که فعل هر دو جمله مثبت است ولی جواب منفی است.

چند مثال دیگر:

ای نام تو بهترین سرآغاز/ بی نام تو نامه کی کنم باز؟ (باز نمی‌کنم)

که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ / یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار؟ (در هر دو مصراع منظور این است که کسی این کار را نمی‌تواند بکند)

ب- پرسش تأکیدی: در این نوع جمله هدف، تأیید و قبول یک امر می‌باشد.

مثال: مگر نگفتم خوب درس بخوانید؟ (حتماً گفتم)

خیال می‌کنی من منظور تو را نفهمیدم؟ (حتماً فهمیدم)

آیا پایان همه مرگ نیست؟ (یعنی حتماً پایان همه مرگ است)

سعديا، با تو نگفتم که مرو از پی دل؟

نروم باز گر این بار که رفتم جستم

(در مصرع اول سعدي به خود می‌گوید که قطعاً به تو گفتم که مرو از پی دل)

نکته: اکثر پرسش‌های تأکیدی با فعل منفی می‌آیند ولی جواب آنها بلی و حتماً و از این دست جواب‌هاست. اگر در مثال‌های بالا توجه نمایید خواهید دید که فعل همه مثالها منفی است.

۲\_ **جمله عاطفی:** که نشان‌دهنده یکی از احساسات ما مثل خشم، نفرت، تحسین، تشویق، شادی و ... می‌باشند. در پایان جمله عاطفی علامت (!) می‌گذاریم.

دو نکته ی مهم :  
الف) دعاها جزء جملات عاطفی محسوب می‌شوند.  
ب) در جملات عاطفی باید کلمه‌ای که نشان‌دهنده احساسات ما باشد وجود داشته باشد ( معمولاً دانش‌آموزان در این زمینه مشکل دارند) به طور مثال جمله: من مادرم را خیلی خیلی دوست دارم، عاطفی نیست بلکه خبری است،  
چه مادر دوست داشتنی‌ای! عاطفی است

۴\_ **جمله امری:** که به وسیله آن دستوری داده می‌شود یا خواهشی صورت می‌گیرد.  
در پایان جملات امری (.) می‌گذاریم.  
یادآوری: جملاتی مثل: خدایا ما را کمک کن!

امری نیست بلکه عاطفی است چون اولاً دعاست، ثانياً به خدا دستور داده نمی‌شود.



## جایابی کلمات در شعر:

- **جابه جایی کلمات در جمله**
- **فارسی زبانان وقتی به طور طبیعی سخن می گویند معمولاً نهاد را در اوّل و فعل را در آخر جمله می آورند. بقیه اجزای جمله (مانند مفعول، مسند و ...) در وسط بین نهاد و فعل آورده می شود**
- **اما در شعر و نثر ادبی گاهی این ترتیب به هم می خورد که البته این جابه جایی بر زیبایی سخن می افزاید ؛ . مثال :**
- **شدش گیتی به پیش چشم تاریک**
- **که فعل در اوّل جمله آمده است و در اصل بدین گونه بوده است :**  
**گیتی پیش چشم او تاریک شد.**

# انواع «ک»:

## پسوند «-ک»

### ۱ معنی فاعلی:

پیچک، غلتک، دم‌جنبانک، آبدزدک، کفش‌دوزک، دلخوش‌کنک.  
(پایه در این واژه‌ها بن‌مضارع ساده (پیچک) یا مرکب (دم‌جنبانک) است.)

### ۲ معنی شباهت:

برفک، پنیرک، پشمک، لواشک، سگک، مخملک، موشک، میخک، عقربک، سنجاقک، نارنجک، پولک، خروسک.

### ۳ معنی تحقیر:

زنک، مردک.

### ۴ معنی تصغیر:

تیرک، شاخک، عروسک، قوزک، کاردک، شهرک، پستانک، رقاصک، دخترک، خرک، اتاقک، مرغک، کرمک، تخمک.

### ۵ معنی تحبیب:

طفلک، جوانک، دخترک.

### ۶ معنی نسبت:

نمک، چشمک، زردک، سرخک، سفیدک، تلخک، روشنک، گرمک، غلغلک، غارغارک، جیرجیرک، بادبادک، قرقرک، نم‌نمک، لرزانک، مترسک.  
(این‌وند به معنی نسبت، بیش از سایر معانی به کار می‌رود.)

## زمان فعل:

هر فعلی زمانی دارد . فعل هایی که در زمان سخن گفتن ما اتفاق می افتند ، حال ( مضارع ) نامیده می شوند  
و فعل هایی که قبل از زمان سخن گفتن ما اتفاق افتاده اند ، گذشته ( ماضی ) نام دارند .  
فعل هایی که بعد از زمان سخن گفتن ما اتفاق بیفتند ، آینده ( مستقبل ) نامیده می شوند .

آینده یا مستقبل فعلی است که به انجام کاری فقط در آینده اشاره می کند ؛مانند : **خواهم رفت**

**طرز ساخت فعل مستقبل : خواه + شناسه + بن ماضی**

صرف فعل: **خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت، خواهیم رفت، خواهید رفت، خواهند رفت**

## شخص، شمار:

- شخص - شمار
- شخص : هر فعلی یا در باره ی گوینده است ( اوّل شخص ) یا در باره ی شنونده (دوم شخص) و یا در باره ی دیگری است. ( سوم شخص )
- شمار یعنی این که **فعل ما مفرد است یا جمع** .
- رفتم :در باره گوینده = اوّل شخص مفرد / رفتیم : در باره گویندگان = اوّل شخص جمع
- رفتی :در باره شنونده = دوم شخص مفرد / رفتید : در باره شنوندگان = دوم شخص جمع
- رفت :در باره دیگری = سوم شخص مفرد / رفتند : در باره دیگران = سوم شخص جمع





## بن مضارع، شناسه:

• بن مضارع - شناسه

• به این فعل ها توجه کنید: می نویسم ، می نویسی ، می نویسد ، می نویسیم ، می نویسید ، می نویسند

• به هر یک از این فعل ها «**ساخت**» یا «**صیغه**» می گویند.  
• زمان همه این ساخت ها حال یا مضارع است.  
• اگر «می» را کنار بگذاریم ، در هر ساخت دو جزء داریم :

• الف) جزئی که در همه ساخت ها ثابت است یعنی «بن» که چون همه فعل های مثال ما مضارع هستند ، به آن «**بن مضارع**» می گویند.(نویس)

• ب) جزء دوم که در هر ساخت تغییر می کند و به آن «**شناسه**» می گویند.( م ، ی ، د ، یم ، ید ، ند )

• روش پیدا کردن بن مضارع: از شنونده می خواهیم آن کار (فعل) را انجام دهد(فعل امر). بعد «ب» را از آغاز آن حذف می کنیم ؛

• مثال : می نویسد—«««« بنویس —«««« نویس (بن مضارع)

## بن ماضی، مصدر:

به این فعل ها توجه کنید: نوشتم ، نوشتی ، نوشت ، نوشتیم ، نوشتید ، نوشتند

زمان همه این ساخت ها گذشته یا **ماضی** است. در هر ساخت دو جزء داریم :

الف) جزئی که در همه ساخت ها ثابت است ؛ یعنی « بن » که چون همه فعل های مثال ما ماضی هستند ، به آن « بن ماضی » می گویند. (نوشت)

ب) جزء دوم که در هر ساخت تغییر می کند و به آن « شناسه » می گویند. ( م ، ی ، یم ، ید ، ند )

روش پیدا کردن **مصدر** : اسم هر کاری مصدر آن است ، به شرط آن که آخر آن « دَن » یا « تَن » بیاید ؛ مثال: می نویسد ← نام این کار « نوشتن » است ، پس نوشتن مصدر آن است.

روش پیدا کردن **بن ماضی** : اگر از آخر مصدر « ن » را حذف کنیم ، بن ماضی باقی می ماند ؛ مثال : نوشتن ← نوشت (بن ماضی)

## ساخت بن ماضی:

با حذف « ن » از آخر مصدر بن ماضی ساخته میشود.

مثل : خوردن.....خورد

شنیدن.....شنید

از بن ماضی اسم و صفت ساخته می شود

اسم مثل:

بن ماضی+ار»»»»»»»»»»کردار

صفت مثل:

بن ماضی+ه»»»»»»»»»»پوسیده

اسم از بن ماضی :

بن ماضی + ار..... کرد+ار=کردار

رفتار- بردار- کشتار- نوشتار- مُردار-دیدار-

دادار- گفتار و...

نکته مهم:

تمامی اسم های بالا که از بن فعل ساخته می شوند ، **مشتق** هستند .



## ضمیر:

ضمیر واژه ای است که معمولاً به جای اسم می نشیند.

ضمیر ها یا گسسته ( جدا ) هستند یا پیوسته (چسبیده به کلمه قبلی )

ضمیر های گسسته : من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان

ضمیر های پیوسته : مَ - تَ - شَ - مانَ - تانَ - شانَ

اسمی که ضمیر به جای آن آمده است ، **مرجع آن ضمیر** است ؛ مثال:مریم دانش آموز پرتلاشی است ، دوستانش آینده خوبی را برای او پیش بینی می کنند.

در مثال بالا دو ضمیر « شَ » و « او » به جای مریم نشسته اند ، پس مریم مرجع هر دو آن هاست.

## ضمیر جدا:

ضمیر جدا مستقل از واژه های دیگر به کار می رود  
و برای شش شخص صورت های زیر را دارد ♦

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	من	ما
دوم شخص	تو	شما
سوم شخص	او / آن / وی	ایشان / آن ها / آنان

## ضمیر پیوسته:

این ضمیرها کارکرد یا کاربرد مستقل ندارند و همیشه همراه اجزای دیگر کلام به کار می روند ♦

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	مَ	مانِ
دوم شخص	تَ	تانِ
سوم شخص	شَ	شانِ

## اسم ساده و غیر ساده:

### واژه های ساده - واژه های غیر ساده

ساده به کلمه ای می گویند که فقط یک جزء دارد ؛ مانند : نام ، کلاغ ، صیّاد

غیر ساده به کلمه ای می گویند که بیش از یک جزء دارد ؛ مانند : توانگر ، نادانی ، بزرگ تر ، کتابخانه

**کلمات غیر ساده به سه گروه تقسیم می شوند :**

۱- کلماتی که از یک جز معنی دار و یک ویا چند جز بی معنی ساخته شده اند مانند :  
دانشگاه(دان+ش+گاه) - باهوش(با+هوش) - اصطلاحا به این کلمات **مشتق**  
گفته می شود

۲- کلماتی که از دو یا چند جز معنی دار تشکیل شده اند مانند:  
سرآشپز(سر+آش+پز) - سرباز خانه(سر+باز+خانه) اصطلاحا به این کلمات  
**مرکب** گفته می شود

۳- کلماتی که حداقل دو جز معنی دار و یک یا چند جز بی معنی داشته باشند  
مانند:

دانشجو(دان+ش+جو) - دلپیچه(دل+پیچ+ه) اصطلاحا به این کلمات **مشتق**  
**مرکب** گفته می شود

تذکر مهم: علامت های جمع "ها" و "ان" کلمه را غیر ساده نمی کند.



# ترجمه:

## ترجمه

برگردان یک نوشته از زبانی به زبان دیگر را « **ترجمه** » گویند .  
کسی که ترجمه می کند « **مترجم** » نام دارد.

مترجم باید با دو زبان یعنی زبانی که از آن ترجمه می کند و زبانی که به آن ترجمه می شود ، کاملاً آشنا و مسلط باشد .  
مترجمان هنگام ترجمه از منابعی مانند فرهنگ لغت ، دایرة المعارف ، فرهنگ نامه و .. استفاده می کنند.

خسته نباشید

در پناه مهر یزدان

تهیه و تنظیم از: طیبه غلامی دبیر ادبیات  
دبیرستان نجمه کاخک  
فروردین ۹۹